

اختلاف محاکم نسبت به تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی مرتبط و چگونگی حل آن

امیرحسین علیزاده*، جمشید زرگری**

چکیده

در نظام دادرسی مدنی و رویه قضایی ایران چگونگی حل اختلاف بین محاکم نسبت به تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی مرتبط دارای راه حلی روشن و مشخص نیست. مسئله این است که تشخیص ارتباط کامل با چه مرجعی است؟ و در صورت اختلاف در تشخیص ارتباط کامل بین دو دادگاه، خواه دارای درجه یکسان و در حوزه قضایی واحد یا متفاوت و یا با درجات متفاوت، چگونه باید در مقام حل اختلاف برآمد؟ آیا مرجعی جهت حل اختلاف با توجه به نظم حقوقی موجود قابل تعریف است؟ ضرورت پاسخ به این مسئله از این حیث واجد اهمیت است که عدم وجود قواعد شفاف و دقیق در این موضوع موجب اطاله دادرسی، صدور آرای متعارض، قضای نامناسب و سلب اعتماد عمومی نسبت به نظام قضایی به علت ناکارآمدی آن می شود. در این مقاله با شیوه توصیفی - تحلیلی و با منابع کتابخانه‌ای ضمن بررسی موارد مبهم، پیشنهادها و راهکارهایی نسبت به موارد مسکوت برحسب مقررات داخلی، رویه قضایی و حقوق تطبیقی ارائه شده است. نتیجه نشان می دهد که طبق نظم حقوقی کنونی، با وصف تشخیص ارتباط کامل از سوی یک دادگاه و ارسال آن به شعبه مرجوع الیه امکان اختلاف در تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی مرتبط وجود ندارد و جهت جلوگیری از ایستایی دادرسی، این دادگاه مکلف به رسیدگی است، با وجود این امر تحمیل نظر ماهوی یک دادگاه در تشخیص ارتباط کامل در دعوی مرتبط بر دادگاه دیگر مغایر با اصل استقلال قضایی

* قاضی دادگستری، دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

alizadeh.amir57@yahoo.com

** کارشناس ارشد حقوق سردفتری اسناد رسمی، دانشکده ثبت و مدیریت قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات

jamshidzargari94@gmail.com

اداری، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

است، به همین جهت پیشنهاد شده است، در اصلاحات آتی قانون آیین دادرسی مدنی، اختلاف بین محاکم در تشخیص ارتباط کامل، چنانچه دو دادگاه در یک حوزه قضایی باشند با رئیس حوزه قضایی و چنانچه در دو دادگاه در دو حوزه قضایی متفاوت (داخل یک استان و یا دو استان متفاوت) و یا بین دادگاه عالی و تالی باشند بر طبق قواعد صلاحیت حل اختلاف به عمل آید.

واژگان کلیدی: دعاوی مرتبط، ارتباط کامل، رسیدگی توأمان، حل اختلاف، حدوث اختلاف، تجمیع دعاوی

مقدمه

اختلاف محاکم نسبت به تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی و چگونگی حل آن، از جمله خلأهای قانونی در نظام دادرسی مدنی ایران است. رویه قضایی به عنوان یکی از طرق ایجاد قواعد حقوقی در فرض سکوت قانون (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۷۲) علاوه بر تشتت،^۱ واجد کیفیتی مطلوب جهت سازندگی قواعد حقوقی در این مورد نبوده است. علاوه بر این مقنن پیش از ورود به مسئله فوق باید ماهیت دعاوی مرتبط را تبیین می نمود که در این مورد نیز نتوانسته صراحتاً موضع خویش را ابراز دارد؛ زیرا اگرچه در مواد ۶۵، بند ۲ ماده ۸۴ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی به ماهیت دعاوی مزبور پرداخته، اما این سه نص نیز صرفاً دلالت تضمینی بر ماهیت دعاوی مرتبط دارد و تمامی زوایای این دعاوی را تبیین نکرده است.

بررسی اختلاف بین محاکم در مسئله مزبور از آن رو مهم است که در کشاکش ضرورت رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط بر مبنای جلوگیری از صدور آرای متعارض و قضای شایسته^۲ از یک سو و

۱. به عنوان مثال در نشست قضایی این پرسش مطرح می گردد که هرگاه در اثنای رسیدگی به دعوی معلوم شد که همین دعوی در دادگاه دیگری قبلاً اقامه و تحت رسیدگی است و یا دعوی مذکور با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته است که دادگاه از رسیدگی خودداری و پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است می فرستد. چنین موردی اولاً، از موارد قرار امتناع است یا عدم صلاحیت؟ ثانیاً ارجاع آن به دادگاه دیگر نیاز به دستور معاونت ارجاع دارد یا خیر؟ نظریه اکثریت: قرار امتناع از رسیدگی صادر و با نظر معاونت ارجاع، پرونده ارجاع می شود. خودداری مذکور در ماده، همان معنای امتناع را دارد و جمود بر الفاظ نباید کرد. نظر اقلیت: قانون به این نظر دو دسته اند: ۱. نیازی به صدور قرار امتناع نیست و با تصمیم اداری و با ارجاع معاون به شعبه مربوطه ارجاع می شود. ۲. قرار امتناع صادر و نیازی به ارجاع معاون نیست (پیشینه رویه قضایی در ایران در ارتباط با آیین دادرسی مدنی، ۱۳۹۶: ۱۹۴).

۲. ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه به این امر اشاره دارد.

Le juge peut, à la demande des parties ou d'office, ordonner la jonction de plusieurs instances

استقلال قاضی در تصمیم‌گیری در خصوص احراز یا عدم احراز ارتباط کامل بین دعاوی، حدوث اختلاف بین محاکم نسبت به تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی اجتناب‌ناپذیر است، زیرا جهت کارآمدی و جلب اعتماد عمومی به نظام قضایی کشور نه می‌توان رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط را نادیده گرفت نه امکان تجدیش استقلال قاضی در تصمیم‌گیری وجود دارد.

هنگامی که اختلاف بین محاکم در تشخیص ارتباط کامل مسجل می‌شود به تبع آن حل اختلاف نیز موضوعیت می‌یابد. اهمیت این موضوع در آن است که با امتناع از رسیدگی توأمان توسط مرجعی که عقیده بر عدم وجود ارتباط کامل دارد، مدخل اطالۀ دادرسی یا حتی ایستایی طولانی رسیدگی قضایی ایجاد خواهد شد که این عوارض علاوه بر آنکه مغایر اصول دادرسی مانند اصل سرعت می‌باشند، اعتماد عمومی به نظام قضایی را از بین خواهند برد زیرا ابتدایی‌ترین خواسته مردم از دستگاه قضایی واکنش سریع نسبت به فصل خصومت آن‌ها است.

در نگاه نخست شاید بتوان با وحدت ملاک از احکام دعاوی مشابه مثل دعاوی منوط (ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی) به کارآمدی مقررات در مسئله فوق اهتمام ورزید، با این حال باید اذعان داشت که به سبب تفاوت در علل وضع احکام نمی‌توان به ترمیم احکام دعاوی مرتبط به وسیله احکام دعاوی مشابه آن دست یازید و قیاس در این خصوص قیاس مع الفارق است، زیرا در حال حاضر مبنای ارسال دعاوی به دادگاهی دیگر به علت ارتباط کامل به عللی چون جلوگیری از صدور آرای متعارض، اطالۀ دادرسی، توجه به شاکله روابط حقوقی و قضای شایسته می‌باشد (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۱۰۷؛ انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۱۶۰؛ کریمی، ۱۳۷۷: ۸۲).

در این پژوهش، نخست به تبیین ماهیت دعاوی مرتبط، سپس به عنوان موضوع و پرسش اصلی به کیفیت حدوث اختلاف بین محاکم نسبت به تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی و حل آن پرداخته و پیشنهادهایی را جهت اصلاح قانون ارائه می‌نمایم.

۱. تبیین ماهیت دعاوی مرتبط

مستندات قانونی دعاوی مرتبط در قانون آیین دادرسی مدنی مواد ۶۵، بند ۲ ماده ۸۴ و ۱۰۳ است. با این حال در این مواد صراحتاً تعریفی از ماهیت دعاوی مرتبط نشده است. برخی از اساتید

pendantes devant lui s'il existe entre les litiges un lien tel qu'il soit de l'intérêt d'une bonne justice de les faire instruire ou juger ensemble. Il peut également ordonner la disjonction d'une instance en plusieurs.

https://www.legifrance.gouv.fr/codes/section_lc/LEGITEXT000006070716/LEGISCTA00006135879/#LEGISCTA000006135879. (last visited 29/1/2021 at 12:23)

بر اساس رأی دیوان عالی کشور^۱ در مقام تعریف دعوی مرتبط بیان نموده‌اند که دو دعوی را نسبت به هم موقعی دعوی مرتبط گویند که اخذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد، یعنی صدور رأی در یکی از دو دعوی موجب بی‌نیازی از انشای رأی در مورد دعوی دیگر باشد، یا اثبات یا رد یکی از دو دعوی موجب اثبات یا رد دعوی دیگر گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۳۰۱).

تعریف فوق در واقع تعریف دعوی مرتبط نبوده بلکه تعریف ارتباط کامل است که یکی از عناصر دعوی مرتبط می‌باشد. دعوی مرتبط را می‌توان چنین تعریف نمود: «دعوی مرتبط عبارت است از دعوی مطروح به‌نحو منضم در یک دادخواست یا مستقل به‌موجب دادخواست‌های متعدد که با حداقل یک دعوی مطروح دیگر دارای ارتباط کامل بوده و رسیدگی توأمان به این دعاوی^۲ ضرورت داشته باشد.» بر اساس این تعریف، عناصر دعوی مرتبط عبارت است:

۱-۱. وجود حداقل دو دعوی اقامه شده

با توجه به مواد ۶۵، بند ۲ ماده ۸۴ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی برای آنکه بتوان دعوی را به یکدیگر مرتبط دانست وجود حداقل دو دعوی ضروری است^۳. تعدد دعاوی^۴ در فرضی مصداق دارد که دعوی در رکن خواسته یا موضوع^۵ منطبق بر یکدیگر و یکسان نباشند (مهاجری، ۱۳۹۲: ۲۸۶) چراکه در این فرض حقیقتاً با دو دعوی مواجه نیستیم بلکه یک دعوی دو بار مطرح گردیده است. همچنین بدیهی است که وجود بالقوه ادعاها کافی نبوده بلکه برای اینکه عنوان دعوی مرتبط بر آن حمل شود لازم است که اقامه و رسیدگی آن‌ها آغاز شده باشند (مدنی، ۱۳۷۸: ۶۰۳).

۱-۲. ارتباط کامل

شاکله و مهم‌ترین عنصر در دعوی مرتبط، عنصر ارتباط کامل است^۶. در بند ۲ ماده ۸۴ و ماده

۱. شماره ۳۷۷-۱۴۷۷۵ مورخ ۱۳۱۷/۲/۲۴.

2. Aggregation of Claims, Jonction d'instances

۳. در نظام دادرسی مدنی فرانسه نیز این شرط جهت ادغام دعاوی مرتبط وجود دارد (Chainais et Guinchard, 2018: 374).

4. Multiple Claims

۵. برخی از حقوق‌دانان در فرانسه نیز دعاوی را مرتبط دانسته‌اند که نه از نظر سبب و نه از نظر موضوع یکسان باشند (Chainais et Guinchard, 2018: 374).

۶. در نظام دادرسی مدنی امریکا ارتباط کامل لازمه رسیدگی به دعاوی متعدد نبوده و حتی در فرضی که دعاوی متعدد توسط یک خواهان علیه یک خواننده مطرح شود ولو بی‌ارتباط قابل رسیدگی توأمان می‌باشد. تنها در فرضی که خواهان متعدد دعاوی را علیه خواننده واحد اقامه می‌کنند می‌بایستی دارای منفعت مشترک و تجزیه نشده باشند (Rowe and Marcus, 2008: 28). در این باره گرچه بند ب قاعده ۱۸ قواعد دادرسی مدنی فدرال (Federal

۱۰۳ و ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص تفکیک دعاوی^۱ اقامه شده در ضمن یک دادخواست و ماده ۱۴۱ که در رابطه با دعاوی طاری می‌باشد از عبارت «ارتباط کامل^۲» در بین دعاوی مزبور یاد شده است اما تنها در بند دو ماده ۱۴۱، قانون‌گذار در مقام تعریف «ارتباط کامل» بر آمده است.^۳ این بند از ماده فوق‌گرفته با توجه به صدر آن به دعاوی متقابل، معطوف است اما با توجه به اطلاق کلمه دعا و سکوت قانون‌گذار در مواد ۶۵، ۸۴ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان از تعریف مزبور نسبت به شناخت «ارتباط کامل» در دعاوی مرتبط نیز تمسک جست.

در تعریف بند دو ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی میزان تأثیر تصمیمات گرفته شده در دعاوی مرتبط بر یکدیگر مشخص نگردیده و دیدگاه مشهور و رویه محاکم^۴ با توجه به رأی دیوان عالی کشور^۵ میزان تأثیر را چنین دانسته که صدور رأی در یک دعوی موجب بی‌نیازی از انشای رأی در دعوی دیگر و یا اثبات یا رد یکی از دعاوی موجب اثبات یا رد دعوی دیگر گردد (مهاجری، ۱۳۹۲: ۱۴۸؛ محسنی و غمامی، ۱۳۹۲: ۱۱۳).^۶ با وجود این تأثیر را باید از دو حیث سلبی و ایجابی تحلیل نمود؛ از حیث سلبی، بر اساس مبانی رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط، میزان تأثیر تصمیمات بر یکدیگر را باید بر اساس احتمال حدوث تغایر بین آرا بر فرض رسیدگی مجزا و تبعاً عدم امکان اجرای آن‌ها دانست،^۷ اما از حیث ایجابی، سنجش ارتباط کامل در اثبات رکن و یا ارکان دعاوی مختلف

Rules of Civil Procedure 2019/12/01) اشاره به این دارد که خواهان می‌تواند علیه یک خواننده دعاوی متعددی را مطرح نماید اما این مقرر دلالته بر الزام ندارد، با این حال در دعاوی که ارتباط تنگاتنگی بین آن‌ها وجود دارد رویه قضایی از بیم آن که دعوی مرتبط که مورد رسیدگی قرار نگرفته است به واسطه رسیدگی به دعوی دیگر مشمول اعتبار امر قضاوت شده نشود، بر آن است که خواهان را ملزم به طرح دعاوی مرتبط به صورت توأمان بداند (Yeazell and Schwartz, 2015: 512).

1. Several claims, disjonction d'instances

۲. تدوین‌کنندگان اصول آیین دادرسی مدنی فراملی بر این عقیده بوده‌اند که رسیدگی توأمان به دعاوی متعدد در صورتی امکان دارد که ارتباط اساسی در موضوع بین آن‌ها وجود داشته باشد (American Law Institute, 2010: 105).

۳. ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی: «... بین دو دعوی وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد.»

۴. همچنین نظر اکثریت نشست قضایی استان مازندران / شهر بابل در مورخ ۱۳۸۱/۰۵/۰۹ رجوع شود به (بازدید <https://www.neshast.org>): (۱۳۹۹/۷/۱۴).

۵. در شماره ۳۷۷-۱۴۷۷۵ مورخ ۱۳۱۷/۲/۲۴.

۶. با این وجود دیوان عالی کشور در اعسار از محکوم‌به از این معیار عدول نموده است (علیزاده، ۱۳۹۸: ۲۵۱-۲۵۲).

۷. در حقوق فرانسه نیز ارتباط بین دعاوی را پیوند (connexité) می‌نامند و در مقام تعریف آن بیان شده است که وقتی

است به نحوی که اثبات یک دعوی سبب اثبات رکن و یا ارکان تحقق دعوی دیگر گردد.^۱ با وجود این، باید اذعان داشت که ارتباط کامل بین دعاوی مفهومی نسبی است که نمی‌توان ملاک عینی جهت تشخیص ارتباط کامل در تمامی دعاوی مرتبط ابراز نمود. پس بهتر است به جای نگاهی محض در این مفهوم، با نگاهی واقع‌گرا تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی را به جهت آنکه معطوف به امور موضوعی در دعاوی است، به مثابه بررسی سایر امور ماهوی در هر دعوی به نظر دادرس دادگاه واگذار نماییم.

۳-۱. عدم وجود ترتب در اثبات دعاوی و ضرورت رسیدگی توأمان

مستنبط از ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی به دعاوی مرتبط باید به نحو توأمان و یکجا

ارتباط تنگاتنگ بین دعاوی سبب شود رسیدگی به طور جداگانه بیم صدور آرای متعارض را در پی داشته باشد، در واقع پیوندی بین دعاوی مزبور که در دو مرجع قضایی مختلف مطرح شده وجود دارد (Guinchard et Debard, 2015:239). همچنین پیوند را در معنای مضیق مستلزم تقسیم‌ناپذیری دو دعوی دانسته‌اند که بر فرض رسیدگی مجزا به آن‌ها امکان صدور آرای غیرقابل اجرا وجود دارد و در مفهوم موسع آن را یک ارتباط ساده بین دعاوی دانسته‌اند که حل و فصل مجزا آن‌ها ممکن است سبب صدور آرای متعارض شود (Cayrol, 2020: 175). مفهوم اخیر مورد تجویز بند ۳ ماده ۳۰ مقررات صلاحیت قضایی و شناسایی و اجرای احکام در امور مدنی و تجاری مصوب پارلمان و شورای اتحادیه اروپا مورخ ۲۰۱۲/۱۲/۱۲ (on jurisdiction and the recognition and enforcement of judgments in civil and commercial matters) نیز قرار گرفته است.

۱. نظریه شماره ۷/۹۹/۱۳۶۴ در پرونده شماره ۹۹-۱۲۷-۱۳۶۴ ح مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۰ اداره حقوقی قوه قضائیه: «مطابق ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹» اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعاوی مطرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آن‌ها یک‌جا رسیدگی می‌کند» و به موجب ذیل ماده ۱۴۱ قانون یادشده «بین دو دعوی وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد.»؛ بنابراین وحدت اصحاب دعوا جزو شرایط تحقق ارتباط کامل بین دو دعوا نیست و حکم مقرر در بند دوم ماده ۸۴ قانون یادشده و حکم ناظر بر آن در ماده ۸۹ این قانون که در مقام تعیین تکلیف دعاوی مرتبط با فرض وحدت اصحاب دعوا می‌باشند، نافی آن نیست تا در صورت وجود ارتباط کامل بین دو دعوا با اصحاب متفاوت، دادگاه برابر اطلاع ماده ۱۰۳ صدرالذکر اقدام کند و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند.»

برخی بیان داشته‌اند که رابطه میان دعاوی طاری و دعاوی مرتبط عموم و خصوص مطلق خواهد بود و همه دعاوی طاری، دعاوی مرتبط خواهند بود (حسن‌زاده و فتحی، ۱۳۹۹: ۸۶) با این وجود این معیار اگرچه از حیث معیار ماهوی صحیح است اما از حیث معیار شکلی واجد ایراد است زیرا دعوی تقابل به عنوان مصداقی از دعاوی طاری باید تا پایان جلسه اول دادرسی اقامه شود در حالی که دعاوی مرتبط مقید به زمان نیست، شاید به همین جهت است که در رویه قضایی بر این امر که عدم شرایط مقرر در مورد دعاوی طاری باید منتهی به رد آن و یا رسیدگی توأمان به عنوان دعاوی مستقل گردد، اختلاف است.

رسیدگی شود اما برخی موارد وجود دارد که با وجود ارتباط کامل بین دو دعوی، اثبات یک ادعا موقوف بر اثبات ادعای دیگر است مانند دعوی جبران خسارت موضوع تبصره یک ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری که منوط و موقوف بر اثبات تخلف در دیوان عدالت اداری است.^۱ علاوه بر این در برخی موارد رسیدگی به دعاوی دارای ملازمه قطعی با یکدیگر است مانند دعوی الزام به تنظیم سند رسمی ملک بر مبنای قرارداد مشارکت و پیش فروش که بنابر رویه قضایی^۲ این دعوی منوط به طرح و اثبات دعوی الزام به اخذ پایان کار و دعوی الزام به اخذ صورت مجلس تفکیکی بوده است. در این موارد و امثالهم گرچه دعاوی دارای ارتباط کامل بوده اما به دلیل ترتب در اثبات بحث رسیدگی توأمان به هر دو دعوا موضوعیت ندارد.^۳

۱. استعلام: نماینده اداره منابع طبیعی به استناد سند رسمی شش دانگ مفروزی دادخواست خلع ید و اجرت المثل ایام تصرف و مطالبه خسارت وارده به منابع طبیعی و ضبط اعیانی و مستحذات به طرفیت الف داده است در مقابل الف در پرونده مستقلاً به رأی کمیسیون ماده واحده اعتراض کرده است و مدعی است زمین مذکور دارای سابقه احیا است و می بایست به مستثنیات افزوده شود سؤال: آیا باید به صورت جداگانه به هر یک از پرونده‌های فوق رسیدگی کرد یا اینکه قرار رسیدگی توأمان صادر و با توجه به اعتراض به کمیسیون ماده واحده خلع ید قابلیت رسیدگی مستقل ندارد و در صورت افزوده شده به مستثنیات حکم به بی حقی اداره منابع طبیعی صادر می شود یا اینکه باید در پرونده خلع ید قرار اناطه صادر کرد؟

نظریه شماره ۲۷۶۵/۹۵/۷ در پرونده ۶۸۵-۱/۱۲۷-۹۵ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۹: «اولاً به نظر می رسد، صرف طرح دعوی اعتراض به تشخیص کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، مانع رسیدگی به دعوی خلع ید اقامه شده از ناحیه اداره منابع طبیعی که به استناد سند رسمی طرح شده، نمی باشد. ثانیاً به فرضی که دادگاه رسیدگی کننده، این دو دعوا را از جمله دعاوی بدانند که ارتباط کامل دارند، چون رسیدگی به دعوی اعتراض به تشخیص کمیسیون ماده ۵۶ قانون مرقوم در صلاحیت انحصاری دادگاه مرکز است و توأم نمودن دعوی به این علت امکان پذیر نیست، دادگاه رسیدگی کننده می تواند با استفاده از ملاک ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، رسیدگی را تا صدور رأی دادگاه مرکز متوقف نماید. بر این نظریه انتقاد وارد است، زیرا راست است که نتیجه دعوی اعتراض به تشخیص مثبت مالکیت خواهان دعوی نیست، اما نفی ملی بودن را می نماید که کافی جهت احراز ارتباط کامل است، علاوه بر این نوع صلاحیت دادگاه محل وقوع ملک و دادگاه مرکز استان از نوع ذاتی نیست.»

۲. دادنامه شماره ۱۴۶۱ شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۹ و دادنامه شماره ۱۱۷۷ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۷.

۳. نظریه شماره ۷/۹۹/۱۱۲۰ در پرونده ۹۹-۱۲۷-۱۱۲۰ ح مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۴ اداره حقوقی قوه قضائیه: «در فرض سؤال که خواسته‌های متعدد در یک دادخواست تجمیع و تقدیم شده و صرفاً برخی از آن‌ها مشمول مقررات مربوط به رفع نقص است، متعاقب اخطار و عدم رفع نقص صرفاً در خصوص همان خواسته، مدیر دفتر دادگاه اتخاذ تصمیم

۴-۱. عدم رابطه اصل و فرع و ضرورت استقلال وجودی

مطابق یک قاعده بین‌المللی فرع تابع اصل می‌باشد (زرگری، ۱۳۹۷: ۶۴). به عبارتی دیگر فرع استقلال وجودی نداشته و وجود خود را از اصل به عاریه می‌گیرد. در بین دعاوی نیز بعضاً رابطه اصل و فرع حاکم است یعنی برخی از دعاوی به اعتبار طرح یک دعوی دیگر قابل طرح می‌باشند.^۱ این دسته از دعاوی که به متفرعات مشهور بوده عبارت است از دعاوی که افزون بر اصل خواسته فی‌المثل تحت عنوان خسارت دادرسی، قابل مطالبه می‌باشند (شمس، ۱۳۹۳: ۳۲۳).

قانون‌گذار گرچه مرز بین متفرعات دعاوی و دعاوی مرتبط را مشخص ننموده و همین سکوت باعث خلط این دو ماهیت شده است اما با توجه به اینکه متفرعات دعوی ولو مستقلاً مطالبه شود باز هم استقلال وجودی ندارد، بنابراین می‌توان فارق ماهیت متفرعات دعوی و دعاوی مرتبط را استقلال وجودی دانست به این نحو که هیچ‌یک از دعاوی مرتبط تابع دیگری نبوده و با وجود ارتباط کامل مستقل از دیگری قابل طرح می‌باشند اما متفرعات دعوی تابع دعوی اصلی بوده و در ضمن یا پس از اثبات دعوی اصلی قابل طرح می‌باشند.^۲

می‌کند و تصمیم‌گیری در خصوص دیگر دعاوی مطرح شده وفق عموماً بر عهده دادگاه است که حسب مورد، ممکن است رسیدگی ماهوی شود و یا به دلیل ارتباط کامل با دعوی که دادخواست آن توسط مدیر دفتر رد شده است و به سبب فراهم نبودن امکان رسیدگی ماهوی به دعوی مطرح شده، قرار مقتضی صادر شود. قسمت اخیر این نظریه ناظر به خواسته‌هایی است که به نحو ترتب باید مورد رسیدگی قرار گیرد.»

۱. نظریه شماره ۷/۹۸/۱۸۰ در پرونده شماره ۹۸-۱۲۷-۱۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۳۱: «مستفاد از ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اصل، استقلال دعاوی است و دعاوی متعدد اعم از آن، که خواهان و خوانده آن واحد یا متعدد باشد، علی‌الاصول باید مستقلاً مطرح شود مگر آن‌که ارتباط کامل داشته باشند. بنابراین در فرض سؤال «دعوی اعسار با توجه به ماده ۲۴ قانون یادشده دعوی تبعی (فرعی) است و طرح توأمان دعاوی اعسار تابع طرح توأمان دعاوی اصلی است.»

۲. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه شماره ۷/۲۷۰۰ در مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۲: «... تفاوت بین متفرعات دعوی با دعاوی مرتبط در این است که دعاوی مرتبط اگرچه دارای منشاء واحد هستند اما هر کدام به عنوان دعوی مستقل و جداگانه طرح می‌شود. در حالی که متفرعات دعوی رانمی‌توان به مفهوم دقیق کلمه دعوی تلقی کرد بلکه از امور فرعی و تبعی هستند که در اثر طرح دعوی اصلی خواهان ممکن است استحقاق مطالبه آنها را پیدا کند.»

دادنامه شماره ۷۶۹۰۰۷۶۹۰۲۲۱۵۰۹۹۷۰۹۱۰ صادره از شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مورخ ۱۳۹۱/۰۶/۲۹: «اصل خواسته با توجه به استرداد دعوی قرار سقوط دعوی صادر گردیده و هزینه دادرسی از متفرعات دعوی اصلی است و با صدور قرار مذکور آثار آن در برگیرنده متفرعات نیز هست.»

۲. اختلاف بین محاکم نسبت به تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی مرتبط و حل آن

دعاوی مرتبط در فروض مختلفی قابل تحقق است لیکن با بررسی بند ۲ ماده ۸۴ و ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان دریافت تنها در فرضی مسئله اختلاف بین محاکم نسبت به تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی مرتبط و حل آن پیش می‌آید که دعاوی مرتبط به‌موجب دادخواست‌های متعدد در شعب یک مرجع یا مراجع قضایی هم‌عرض مطرح باشند. با وجود آنکه مقنن فرض طرح دعاوی مرتبط در مراجع قضایی با درجات متفاوت را به سکوت برگزار کرده اما عدم اشاره بدان دلیل بر نفی این فرض نبوده است.^۱ در ذیل به تفکیک به فروض فوق می‌پردازیم.

۲-۱. در مراجع قضایی هم‌عرض

در این مقام دادگاه هم‌عرض به معنای شعبه یا دادگاهی است که از حیث درجه و صلاحیت ذاتی با شعبه یا دادگاهی دیگر هم‌سان باشند. فرض شایع آن است که دعاوی مرتبط به‌موجب دادخواست‌های متعدد در شعب یک مرجع یا مراجع قضایی هم‌عرض مطرح شوند.

۲-۱-۱. در یک حوزه قضایی

این فرض مستند به بخش دوم ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی است.^۲ منظور از چند شعبه در این بخش - به قرینه مقام تعیین‌کننده شعبه رسیدگی‌کننده که رئیس شعبه اول بوده - در واقع شعب مستقر در یک حوزه قضایی می‌باشند.^۳

در صورتی که دادرسی یکی از شعب مستقر در حوزه قضایی خود یا بر اساس ایراد و ادعای طرفین دعوی یا وکلای آنان پی به وجود دعاوی مرتبط در دیگر شعب آن حوزه قضایی ببرد، نخست می‌باید در همان جلسه یا ضمن تعیین وقت احتیاطی با مطالبه و بررسی پرونده‌هایی که ادعای ارتباط کامل بین آنها شده، از نتیجه بررسی خود که تشخیص یا عدم تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی مزبور بوده، گزارش تهیه نماید^۴ (بهرامی، ۱۳۹۶: ۱۳).

در صورتی که دادرسی مزبور در نتیجه بررسی، ارتباط کامل بین دعاوی را احراز نماید، نوع و

۱. قاعدة «عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود»

۲. ماده ۱۰۳: «اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند... در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد.»

۳. نشست قضایی استان اردبیل/ شهر اردبیل در مورخ ۰۳/۰۷/۱۳۸۶ (بازدید در ۱۳۹۹/۷/۱۵):

<https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/b876df60-fbd3-4476-6d74-08d6859ba32b>

۴. نشست قضایی استان اصفهان/ شهر کاشان در مورخ ۱۳۸۰/۰۷/۰۸ (بازدید در ۱۳۹۹/۷/۱۵):

<https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/942c06bd-1375-428d-bdae-08d682c8bcc0>

قالب تصمیم شعبه جهت ارجاع دعوی به نزد رئیس شعبه اول در قانون تعیین نشده است. در حقیقت پس از تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی توسط دادرس که مبتنی بر یک بررسی ماهوی بوده باید تصمیمی که راجع به آن اتخاذ می شود متناسب با بررسی ماهوی باشد، بر همین اساس برخی هم نظر با رویه قضایی معتقدند که دادگاه باید با صدور قرار امتناع از رسیدگی، پرونده را نزد رئیس شعبه اول دادگاه جهت ارجاع ارسال نماید^۱ (افتخارچهرمی و السان، ۱۳۹۶: ۱۸۳) و مقام ارجاع نیز پس از مشاهده گزارش، اقدام به تعیین شعبه و ارجاع می نماید (شمس، ۱۳۹۳: ۲۵۰).

با وجود اینکه رویه اکثریت محاکم بر شرط دانستن نظر رئیس شعبه اول در ارجاع دعاوی مرتبط به شعبه ای واحد جهت رسیدگی توأمان می باشد^۲ اما شرطیت نظر رئیس شعبه اول دادگاه را نباید چنان تعبیر نمود که مجوزی جهت اخذ پرونده از شعبه مرجوع الیه باشد (شمس، ۱۳۹۳: ۶۶) یا تشخیص ارتباط کامل را به ایشان واگذارد (نهرینی، پورصادقی و محسنی، ۱۳۹۸: ۱۳۰ و ۱۳۱) چراکه اولاً ماده ۱۰۳ در این خصوص صراحت نداشته و صرفاً تعیین شعبه را بر عهده رئیس شعبه اول دادگاه نهاده است، ثانیاً این امر صراحتاً با ماده ۳۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی که به منع اخذ پرونده پس از ارجاع از شعبه مرجوع الیه اشاره دارد، مخالف می باشد، ثالثاً نمی توان تشخیص ارتباط کامل را تنها به نظر رئیس شعبه اول دادگاه واگذار کرد، زیرا همان طور که گفته شد تشخیص ارتباط کامل از مقولات ماهوی است و رئیس شعبه اول دادگاه در مقام ارجاع، بر اساس ماده ۱۲ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱^۳ شأن ورود به مقولات ماهوی ندارد و رابعاً صدور قرار امتناع از رسیدگی توسط شعبه که از جمله قرارهای غیر قابل عدول است دلالت التزامی بر این دارد که مقام ارجاع دخالتی در تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی مرتبط ندارد. به عبارتی دیگر

۱. رای شماره ۹ / ۴۶۵ صادره از شعبه ۴ دیوان عالی کشور در مورخ ۳۱ / ۹ / ۱۳۲۰ « قرار رد دعوی به استناد ماده ۱ قانون تسریع صحیح نیست. زیرا ماده مذکور و همچنین مواد بعد از آن دلالت ندارد که دادگاه در این مورد قرار رد دعوی صادر کند بلکه مفاد این مواد این است که اگر دادگاه ایراد را وارد دانست از رسیدگی امتناع کرده و در هر مورد قراری مناسب این مورد صادر نماید. پس در موردی که همان موضوع یا موضوع دیگر که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد در دادگاه دیگری تحت رسیدگی است دادگاه باید امتناع از رسیدگی کرده و قضیه را به دادگاهی که همان موضوع یا موضوع مربوط به آن تحت رسیدگی است بفرستد نه این که قرار رد دعوی بدهد» (متین، ۱۳۳۵: ۲۲۳).

۲. نشست قضایی استان مازندران / شهر بابل در مورخ ۱۳۸۱/۰۵/۰۹ (بازدید در ۱۳۹۹/۷/۱۵):

<https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/1b2170cc-9299-4659-e39f-08d683c7964f>

۳. ماده ۱۲: «در شهرستان؛ رئیس دادگستری، رئیس حوزه قضایی و رئیس شعبه اول دادگاه بر دادگاهها ریاست اداری

نسبت منطقی تشخیص ارتباط کامل دعاوی توسط شعبه مزبور و اتخاذ تصمیم جهت رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط توسط مقام ارجاع، نسبت سبب و شرط است که مقتضی رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط را می‌آفریند.

پس آنکه مقام ارجاع پرونده را به شعبه دیگری که دعوی مرتبط در آن تحت رسیدگی است ارجاع می‌دهد، ارتباط کامل باید توسط دادگاه مرجوع‌الیه نیز احراز گردد، در واقع گرچه حکم قاضی بر همگان از جمله دیگر قضات لازم‌الاتباع است (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۹) اما تصمیم در خصوص ارتباط کامل حکم تلقی نشده و برحسب اقتضای اصل استقلال در تصمیم‌گیری قضایی (پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۹: ۱۸) شعبه مرجوع‌الیه مکلف به تبعیت از تشخیص شعبه دیگر در خصوص ارتباط کامل بین دعاوی نمی‌باشد.^۱

حالا در صورتی که شعبه مرجوع‌الیه دعوی مزبور را کاملاً مرتبط با دعوی دیگری که در آن شعبه مطروح بوده تشخیص دهد، تصمیم خود را در چه قالبی می‌باید اظهار نماید؟ نصوص قانونی من جمله ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی در این رابطه صراحتی ندارد، رویه قضایی نیز مشتت است و در تمامی فروض رسیدگی به دعاوی مرتبط اعم از دعاوی مشمول بند ۲ ماده ۸۴ یا ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی گاهی بر این نظر بوده که می‌باید قرار رسیدگی توأمان یا ادغام دادرسی صادر شود^۲ و در مقابل گاهی عقیده داشته که در فروض فوق باید با صدور یک تصمیم ساده قضایی به هر دو پرونده به صورت یکجا رسیدگی نمود.^۳

۱. در نظام دادرسی فرانسه نیز ارجاع دعاوی مرتبط به یک شعبه دلیل بر رسیدگی توأمان به آن‌ها توسط شعبه مرجوع‌الیه نمی‌باشد بلکه این شعبه است که مشخص می‌کند می‌توان به آنها به نحو توأمان رسیدگی نمود یا خیر (Cayrol, 2020: 425).

۲. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۰۷۶ صادره از شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور در مورخ ۱۳۹۳/۰۶/۰۸: «... به استناد ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی به سبب دعوی مرتبط قرار ادغام دادرسی صادر کنند...» همچنین دادنامه شماره ۶۱۵ صادره از شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران در مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۳۱: «... دادگاه با استناد به مقررات ماده ۱۰۳ قانون آ.د.م. قرار رسیدگی توأمان کلاسه‌های مطروحه ۴۸۰/۹۰ و ۶۶۱/۹۰ را جهت رسیدگی یکجا و توأم صادر نموده تا با توجه به ارتباط کامل دعاوی مطروحه با یکدیگر و مؤثر بودن اتخاذ تصمیم در هر یک از دعاوی در پرونده دیگر و جلوگیری از تشتت در اتخاذ تصمیم، رسیدگی به هر دو دعوا به نحو یکجا انجام پذیرد.»

۳. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۰۸۶ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۲۶: «صرف نظر از آن‌که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تصریحی مبنی بر این‌که تصمیم دادگاه راجع به رسیدگی توأمان به دو پرونده در قالب قرار باید صادر شود، وجود ندارد. با توجه به این‌که این

نظر اخیر مقرون به صحت است و نوع تصمیم دادگاه جهت رسیدگی توأمان یا تفکیک دعاوی را باید یک تصمیم ساده قضایی دانست چراکه تنها در مواردی می‌توان قرار صادر نمود که گونه آن قرار را قانون پیش‌بینی نموده باشد. به عبارتی دیگر صدور قرار خلاف اصل عدم تشریفات است (شمس، ۱۳۹۳: ۲۲۹ و ۲۷۰) و در قانون مزبور نصی در خصوص صدور قرار رسیدگی توأمان یا قرار ادغام دادرسی وجود ندارد.^۱

اما همیشه شعبه مرجوع‌الیه ارتباط کامل بین دعاوی مرتبط را احراز نمی‌کند و نتیجتاً بین شعب یک دادگاه در خصوص تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی اختلاف حادث می‌شود. نه تنها از ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی بلکه از جمیع مواد قانون مزبور نمی‌توان راهکاری قانونی و مرجعی در خصوص حل اختلاف مزبور یافت.

در حقیقت پس از ارجاع دعاوی توسط مقام ارجاع جهت رسیدگی توأمان مانند هر دعوی دیگری، اصل اولیه آن است که مستفاد از مواد ۳ و ۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی با احراز شرایط شکلی دعاوی، شعبه مکلف به رسیدگی است و در صورت خودداری از رسیدگی، مستتکف از احقاق حق شناخته خواهد شد.^۲ حال باید پرسید آیا در فرضی که شعبه مرجوع‌الیه ارتباط کامل بین

تصمیم از تصمیم‌های نهایی نیست، هرگاه دادگاه پی به اشتباه خود ببرد می‌تواند مستدلاً از آن عدول کند. مفاد مواد ۱۳۳ و ۱۳۹ قانون یاد شده مؤید این نظر است؛ دادنامه شماره ۴۸۷/۹۲ صادره از شعبه ۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران ۱۳۹۳/۰۳/۱۱: «... پس از طی تشریفات و ضوابط قانونی پرونده‌های امر به این شعبه ارجاع و سپس به کلاس‌های فوق به ثبت رسیده است صرف‌نظر از اینکه نظر به مرتبط بودن دعاوی فوق‌الوصف دادگاه در عمل به تکلیف قانونی خود مبادرت به صدور دستور رسیدگی توأمان در راستای مقررات ماده ۱۰۳ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌نماید...»

۱. در نظام دادرسی مدنی فرانسه نیز جهت ادغام رسیدگی به دعاوی مرتبط بر اساس ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی، مقام قضایی باید تصمیم اداری قضایی (administration judiciaire) صادر نماید (Fricero, 2016: 106) و این تصمیم قابل اعتراض نمی‌باشد (Chainais et Guinchard, 2018: 374). مسئولیت این تصمیم تماماً بر عهده قاضی صادرکننده است و در این باره تکلیفی به توجیه تصمیم خود ندارد (Cayrol, 2020: 424). همچنین تدوین‌کنندگان اصول آیین دادرسی مدنی فراملی نیز معتقد بوده‌اند که جهت تأمین عدالت می‌توان دعاوی را با صدور دستور، ادغام نمود (American Law Institute, 2010: 105).

در رویه قضایی ایران حکم شماره ۳۶۳۰-۳۰ آبان ۱۳۲۳ دادگاه عالی انتظامی قضات متمایل به نظری است که چنین قراردایی را در شمار قراردادهای اعدادی قرار دهد زیرا «قراردادهای اعدادی معدود و محدود نبوده بلکه منوط به نظر حاکم محکمه است.» (پیشینه رویه قضایی در ایران در ارتباط با آیین دادرسی مدنی، ۱۳۹۶: ۲۰۶).
۲. نشست قضایی استان فارس/شهر شیراز در مورخ ۱۰/۴/۱۳۸۰ (بازدید در ۱۳۹۹/۷/۱۵):

دعاوی را احراز نکرده است می‌تواند از اصل مزبور عدول نموده و با صدور قرار امتناع از رسیدگی نسبت به دعوی غیرمرتبط از طریق مقام ارجاع، دعوی مزبور را به شعبه‌ای که سبق ارجاع نسبت به آن دعوی دارد عودت دهد یا باید با صدور تصمیم ساده قضایی دعاوی را تفکیک نموده به هر یک از دعاوی به صورت مستقل رسیدگی نماید؟

به نظر هیچ‌یک از این دو تصمیم بجا نمی‌باشد و صدور این تصمیمات در موارد فوق با ایراد مواجه است. صدور قرار امتناع از رسیدگی با این ایراد مواجه بوده که این قرار صرفاً در چهار مورد قابل صدور است: خلاف شرع دانستن قانون توسط دادرس مجتهد (ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی)، رد دادرس (ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی)، وجود دعاوی مطروحه و وجود دعاوی مرتبط (بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)؛ و در مسئله مبحث‌عنه هیچ‌یک از موارد مزبور حادث نشده تا موقتاً رسیدگی متوقف شود. حتی محیطی برای صدور قرار امتناع از رسیدگی به جهت وجود دعاوی مرتبط وجود ندارد چراکه با کسر پرونده از شعبه نخست، دیگر دعوی مرتبط در آن شعبه جریان ندارد که شعبه مرجوع‌الیه بتواند با صدور قرار امتناع از رسیدگی دعوی را به شعبه‌ای که نسبت به آن دعوی سبق ارجاع داشته ارسال نماید.

همچنین قرار تفکیک دعاوی علاوه بر اینکه صدور آن در قالب قرار در حقوق ما اساساً مبنای قانونی ندارد، در فرضی صادر می‌گردد که دعاوی سابقاً تجمیع^۱ شده یا به نحو توأمان ضمن یک دادخواست مطرح شود (ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی) و در مسئله فوق، فرض طرح توأمان دعاوی وجود ندارد و فرض تجمیع دعاوی هنوز صورت نگرفته است، پس صدور قرار تفکیک دعاوی نیز به علت آنکه سالب به انتفای موضوع بوده امکان ندارد.

با توجه به مراتب فوق و مقررات کنونی در نظام دادرسی مدنی ایران و رویه قضایی به نظر می‌رسد^۲ در فرض حدوث اختلاف بین شعب در تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی، امکان عودت دعوی به شعبه‌ای که سبق ارجاع نسبت به آن دعوی داشته، وجود ندارد و شعبه مرجوع‌الیه می‌باید به

<https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/e4b6d0ef-fb6e-490a-e388-08d683c7964f>

1. Joinder

۲ و نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۲۸۳ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه در مورخ ۱۳۹۵/۰۲/۱۵ «... شعبه مرجوع‌الیه مکلف به رسیدگی به تمام پرونده‌ها است و نمی‌تواند قرار امتناع از رسیدگی صادر کند.»؛ رای شماره ۳۹ دادگاه عالی انتظامی قضاات در مورخ ۱۳۷۵/۰۳/۱۶ «درست است که قاضی محکمه، بموجب ماده ۱۳۳ مرقوم (ماده ۱۰۳ قانون جدید) مکلف به رسیدگی توأم نگردیده، و این امر ظاهراً اختیاری است. اما با توجه به قسمت اخیر این ماده، اختیار مذکور بطور دلخواه نیست.» (کریم‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

دعوی که نسبت بدان سبق ارجاع نداشته نیز به مانند هر دعوی دیگری که توسط مقام ارجاع به آن شعبه ارجاع شده مستنداً به ماده ۶۴ و وحدت ملاک از ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی تعیین وقت و به نحو جداگانه رسیدگی نماید.

گرچه فرض تکلیف شعبه مرجوع‌الیه به رسیدگی نسبت به دعوایی که از نظر وی غیر مرتبط است، با توجه به مقررات کنونی نظری مناسب و مبتنی بر واقعیات نظام قضایی کشور بوده که نیل به کاهش اطاله دادرسی و منع استتکاف از رسیدگی به تظلم‌خواهی مردم دارد، اما پیشنهاد می‌شود در اصلاحات آینده با قرار دادن رئیس حوزه قضایی به‌عنوان مرجع حل اختلاف، ضمن منع استتکاف از رسیدگی به ادعای واهی احراز یا عدم احراز ارتباط کامل، با فصل الخطاب قرار دادن نظر رئیس حوزه قضایی از اطاله دادرسی جلوگیری شود زیرا ارجاع یک دعوی به شعبه دیگر به علت استقلال قضات در تصمیم‌گیری، ایشان را مکلف به ادامه و جری رسیدگی سابق نکرده و ایشان می‌تواند دوباره از مرحله اول شروع به رسیدگی نماید. این پیشنهاد بیش از پیش مبانی رسیدگی توأمان به دعوی مرتبط، مانند جلوگیری از صدور آرای متعارض و قضای شایسته را تأمین می‌نماید، چون با دخالت مرجع ثالث در اختلاف احتمال انتخاب موضع حقیقی نسبت به تشخیص ارتباط کامل بین دعوی بیشتر خواهد شد. در فرانسه نیز بنا بر تجویز ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ در صورت حدوث اختلاف در بین شعب یک دادگاه نسبت به پیوند بین دعوی، حل اختلاف با تصمیمی اداری است که رئیس حوزه قضایی متبوع شعب اتخاذ می‌نماید و تصمیم وی برای شعب لازم‌الاتباع است (Chainais et Guinchart, 2018: 1114).

۲-۱-۲. در حوزه‌های قضایی مختلف

مستفاد از قسمت دوم بند ۲ ماده ۸۴ و قسمت دوم ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ در صورتی که دعوی مرتبط به نحو مستقل در دادگاه‌های هم‌عرض در حوزه‌های قضایی مختلف مطرح شده باشند و یکی از دادگاه‌های مزبور به واسطه ایراد خواننده که به «ایراد امر مرتبط» شهرت دارد (حیاتی، ۱۳۹۴: ۱۷) از طرح دعوی که ارتباط کامل با دعوی تحت رسیدگی خود دارد، مستحضر گردد یا در

1. S'il s'élève sur la connexité des difficultés entre diverses formations d'une même juridiction, elles sont réglées sans formalité par le président. Sa décision est une mesure d'administration judiciaire.

https://www.legifrance.gouv.fr/codes/section_lc/LEGITEXT000006070716/LEGISCTA00006149647/#LEGIARTI000006410211. (last visited 29/1/2021 at 13:23)

۲. ماده ۸۹: «...و در مورد بند (۲) ماده (۸۴) هر گاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است.»

راستای ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی رأساً از دعوی مرتبط آگاه شده و اقدام به مطالبه و ملاحظه پرونده دعوی مرتبط نماید^۱ و ارتباط کامل بین دعاوی مزبور را احراز کند، به صراحت ماده ۸۹ می‌باید از رسیدگی خودداری و پرونده را جهت رسیدگی توأمان به دادگاهی ارسال نماید که دعوی دیگر در آن مطرح است.

به علت آنکه بدون تصمیم قضایی پرونده را نمی‌توان از جریان رسیدگی در یک دادگاه خارج کرده و به دادگاهی دیگر ارسال نمود، خودداری مزبور علی‌رغم سکوت قانون باید در قالب قرار صادر گردد. در رابطه با اینکه چه نوع قرار باید صادر شود باید اظهار نمود که هم‌سو با ظاهر ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی و بنابر رویه قضایی صدور قرار امتناع از رسیدگی مرجح است.^۲ پس از ارسال دعوی مرتبط به دادگاه هم‌عرض^۳، با توجه به آنکه بر اساس استقلال قاضی در تصمیم‌گیری، اصولاً تصمیمات یک دادگاه برای دادگاهی دیگر لازم‌الاتباع نمی‌باشد، دادگاهی که دعوی جهت رسیدگی توأمان به آن ارسال شده باید خود اقدام به احراز ارتباط کامل بین دعاوی نماید. نتیجه این بررسی در فرضی که ارتباط کامل بین دعاوی احراز گردد صدور یک تصمیم ساده قضایی

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۵۴ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه در مورخ ۱۳۸۰/۶/۱۲ «دادگاه رأساً نیز می‌تواند در صورت وجود ایرادات ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب با توجه به ماده ۸۹ این قانون عمل نماید.»

۲. رأی شماره ۹/۴۶۵ صادره از شعبه ۴ دیوان عالی کشور در مورخ ۱۳۲۰/۹/۳۱؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۷۲۸۳ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه در مورخ ۱۳۸۰/۳/۵: «... ثانیاً منظور مقنن از عبارت رسیدگی به دعوی خودداری کرده مذکور در ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی صدور قرار امتناع از رسیدگی است بدین معنی که در مورد بند ۲ ماده ۸۴ قانون مزبور هر گاه دعوی در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد دادگاه از رسیدگی به دعوی خودداری کرده و پرونده را به دادگاهی که دعوی در آن مطرح است می‌فرستد بنابراین مورد مطروحه در استعلام از موارد امتناع از رسیدگی بوده و مستلزم صدور قرار امتناع از رسیدگی است.» با این وجود قانون‌گذار در ماده ۱۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ که بیان می‌دارد: «هرگاه زوجین دعوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه‌های قضائی متعدد مطرح کرده باشند، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است صلاحیت رسیدگی را دارد. چنانچه دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوی زوجه را دارد به کلیه دعاوی رسیدگی می‌کند.» متمایل به نظری است که صدور قرار عدم صلاحیت را موجه می‌داند.

۳. می‌توان فرضی را در نظر گرفت که محاکم هم‌عرض، به نحو هم‌زمان قرار امتناع از رسیدگی صادر و پرونده را به مرجع دیگر به لحاظ پرونده مرتبط ارسال نمایند.

جهت رسیدگی توأمان به دعاوی را ایجاب می‌کند.^۱

حال اگر دادگاه هم‌عرض ارتباط کامل بین دعاوی مزبور را احراز نکند، اختلاف بین محاکم هم‌عرض در دو حوزه قضایی در خصوص ارتباط کامل بین دعاوی حادث می‌شود. قانون آیین دادرسی مدنی، صراحتاً طریقه حل اختلاف بین محاکم در فرض مبحث‌عنه را ارائه نداده است. شاید اظهار شود که در این فرض باید از ظاهر مقررات آیین دادرسی مدنی غمض عین نمود و گونه تصمیم محاکم هم‌عرض پس از تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی را قرار عدم صلاحیت دانست.

مزیت نظر مزبور این است که با یکسان‌سازی مقررات آیین دادرسی مدنی، نسبت به حل اختلاف محاکم هم‌عرض در خصوص عدم احراز ارتباط کامل بین دعاوی پای مرجعی عالی که نظرش بر مراجع تالی لازم‌الاتباع است پیش کشیده می‌شود و بر اساس ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره آن^۲ برحسب آنکه محاکم مزبور در حوزه قضایی یک یا دو استان باشند، مرجع حل اختلاف به ترتیب دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور خواهد بود (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۱). مع‌هذا بر این نظر با توجه به مقررات فعلی موجود ایرادات جدی وارد است که مانع از پذیرش آن می‌شود:

اولاً با تفکیک صورت گرفته در بند ۱ و ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مخالف است زیرا در صورتی که وجود امر مطروحه و مرتبط از مقولات عدم صلاحیت می‌بود نباید بند ۲ از بند ۱ ماده مزبور تفکیک می‌گردید؛

ثانیاً سبب عدم هماهنگی بین قسمت اول و دوم ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی می‌شود. بدین شرح که در قسمت اول ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی^۳ صرفاً اشاره به بند ۱ ماده ۸۴ گردیده و سپس در قسمت دوم آن^۴ اشاره به خودداری از رسیدگی شده که معطوف به بند ۲ ماده ۸۴ می‌باشد،

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۰۸۶ داره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه در مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۲۶.
۲. ماده ۲۷: «در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می‌نماید. دادگاه مرجع‌الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهارنظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده راجهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کند. رای دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم‌الاتباع خواهد بود.
- تبصره: در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یادشده، دیوان عالی کشور می‌باشد.»
۳. ماده ۸۹: «در مورد بند (۱) ماده (۸۴) هرگاه دادگاه، خود را صالح نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می‌نماید و طبق ماده (۲۷) عمل می‌کند.»
۴. ماده ۸۹: «... و در مورد بند (۲) ماده (۸۴) هرگاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا

اگر نتیجه هر دو ایراد را قرار عدم صلاحیت بدانیم در واقع برخلاف قواعدی چون اصل مغایرت اطراف حرف عطف و «زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی» می‌باشد و موجب تعطیلی نصی از نصوص قانونی می‌گردد.

ثالثاً قانون ما برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه (ماده ۱۰۴) فاقد نصی است که اعتراض به تصمیم دادگاه‌ها در خصوص دعاوی مرتبط را در حکم اعتراض به ایراد عدم صلاحیت بداند و قواعد معطوف به مسئله عدم صلاحیت را بر آن تحمیل کند. در حقیقت در حال حاضر ارسال دعوی در فرض ارتباط کامل نه از باب عدم صلاحیت بوده بلکه صرفاً بنا بر جهاتی مانند قضای شایسته و پیشگیری از صدور آرای متعارض می‌باشد.

رابعاً در این حالت هر دو دادگاه نسبت به دعاوی مطروحه در نزد آنان به نحو مستقل دارای صلاحیت هستند و قانون‌گذار حالتی خارج از عدم صلاحیت دادگاه نسبت به دعاوی مطروح در نزد وی را از موجبات صدور قرار عدم صلاحیت ندانسته تا بتوانیم دعاوی مرتبط را مشمول عدم صلاحیت بدانیم. فی الواقع در وضعیت فوق هیچ‌یک از محاکم مزبور حاضر به رسیدگی به دعوی نمی‌باشند و نتیجتاً رسیدگی قضایی در خصوص دعوی با ایستایی دائم روبه‌رو خواهد شد. در این مقام باید قائل بر آن بود که بنا بر اصول ۱۵۹ و ۱۶۷ قانون اساسی^۱ که مرجع دادخواهی را دادگستری قرار داده، دادگاهی که دعوی به آنجا ارسال شده است و عقیده بر غیر مرتبط بودن آن دارد، نمی‌تواند تظلم افراد را به علت عدم ارتباط کامل در حالت راکد قرار دهد. پس باید سکوت قانون‌گذار را با توجه به مقررات بالادستی مانند اصول مزبور، در مقام بیان تکلیف به رسیدگی در دادگاهی دانست که دعوی برای رسیدگی توأمان به آنجا ارسال می‌شود و النهایه دادگاه بر اساس تشخیص خود به دعوی مزبور که با یکدیگر ارتباط کامل ندارد می‌بایست به صورت مستقل بنا بر اصل استقلال دعاوی (ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی) رسیدگی نماید.^۲

خودداری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوادر آن مطرح است می‌فرستد و ...»

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸/۹/۱۲ (با اصلاحات ۱۳۶۸/۵/۶)

۲. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۳۵۷ صادره از شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۹: «اصل بر استقلال دعاوی بوده ... چون برای تجمیع و رسیدگی توأمان نیاز به نص داریم...». نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۶۶۳ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه در مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۸: «مستفاد از ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ اصل، استقلال دعاوی است و دعاوی متعدد گرچه خواهان و خوانده آن واحد باشد علی‌الاصول باید مستقلاً مطرح شود؛ مگر آن‌که ارتباط کامل داشته باشند...». و همچنین نظریه شماره ۷/۹۸/۱۴۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه.

پس در حال حاضر با توجه به مقررات کنونی، امکان اختلاف محاکم هم‌عرض در این مورد وجود ندارد. البته جهت جلوگیری از صدور قرار امتناع از رسیدگی به‌نحوه بلاسبب، رویه محاکم انتظامی باید به سمتی حرکت نماید که مستنداً به بند ۸ ماده ۱۴، بند ۱ ماده ۱۵ یا بند ۵ ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲، صدور قرار مزبور را در فرضی که سبب متقن در خصوص ارتباط کامل بین دعاوی وجود ندارد، برحسب مورد تخلف انتظامی بدانند.

مع‌هذا در اصلاحات آتی قانون آیین دادرسی مدنی باید توجه نمود به این علت که در فرض فوق محاکم طرف اختلاف در حوزه قضایی دو استان قرار داشته و تحت ریاست واحد نبوده، نمی‌توان از راهکار حل اختلاف شعب مستقر در یک حوزه قضایی یعنی فصل‌الخطاب قرار دادن نظر رئیس حوزه قضایی استفاده نمود.

پس در خصوص حل اختلاف در فرض مبحث‌عنه به علت تفاوت در حوزه‌های قضایی، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار در اصلاحات بعدی از راهکار موجود در ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه^۱ استفاده نموده و از قواعد حل اختلاف در صلاحیت جهت حل اختلاف بین محاکم مستقر در حداقل دو حوزه قضایی بهره‌بردارد. این نظریه در ضمن یکسان‌سازی مقررات آیین دادرسی مدنی که یک دغدغه فراملی است، مانع از صدور قرار امتناع از رسیدگی به ادعای واهی تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی خواهد شد. همچنین این نظریه با فصل‌الخطاب قرار دادن نظر مرجعی عالی اعم از دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور - برحسب مورد که حوزه‌های قضایی اطراف اختلاف در یک یا دو استان باشند - تمسیت در حل اختلاف ناشی از تشخیص ارتباط کامل را موجب می‌شود زیرا نظر مرجع عالی بر مراجع تالی متبوع است.

۲-۲. در مراجع قضایی با درجات مختلف

فرض دیگری که نسبت به مطرح بودن دعاوی مرتبط در محاکم مطرح می‌گردد، حالتی است که دعاوی مرتبط در دو دادگاه با درجات تالی و عالی مطرح باشند. به علت سکوت قانون نسبت به این فرض، نخست این پرسش اساسی مطرح است که آیا در نظام دادرسی مدنی ایران امکان رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط در فرض اخیر وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش نظرات متفاوتی به شرح ذیل ارائه شده است؛

1. Les recours contre les décisions rendues sur la litispendance ou la connexité par les juridictions du premier degré sont formés et jugés comme en matière d'exception d'incompétence.

https://www.legifrance.gouv.fr/codes/section_lc/LEGITEXT000006070716/LEGISCTA000006149647/#LEGIARTI000006410211. (last visited 29/1/2021 at 14:05)

الف) برخی عدم اشاره مقنن به امکان مطرح بودن دعاوی مرتبط در دو دادگاه با درجات تالی و عالی در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ را در واقع به عدم امکان رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط در فرض فوق تعبیر نموده (مهاجری، ۱۳۹۲: ۳۵۷) و برخی دیگر با ابراز نظر فوق، این امر را ناشی از تفاوت در صلاحیت ذاتی بین مراجع تالی و عالی تلقی (متین دفتری، ۱۳۹۸: ۷۰۸) که مواد ۷ و ۳۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی و اصل استقلال دعاوی (محسنی و غمامی، ۱۳۹۲: ۱۱۳) مؤید این نظر می‌باشد. با وجود این نظر مزبور مغایر با مبانی رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط می‌باشد چراکه امکان رسیدگی مجزا به دعاوی مرتبط بدون شک اطالۀ دادرسی، صدور آرای متعارض، عدم توجه به شاکله روابط افراد، قضای نامناسب را در پی خواهد داشت (Chainais et al., 2018: 1112).

ب) نظر دیگری که مطرح است توقف رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر تا زمان صدور رأی در دادگاه بدوی می‌باشد تا با اعتراض به رأی بدوی بتواند به دعاوی مزبور به نحو توأمان رسیدگی نماید. رویه قضایی نیز متمایل بر این نظر است.^۱

مع الوصف نخست باید پرسید مبنای قانونی توقف رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر بر اساس این نظر چیست؟ اهمیت این پرسش در نظام دادرسی مدنی ما از آن رو بوده که اصل بر جریان رسیدگی تا صدور رأی می‌باشد (ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی و اصل ۱۶۷ قانون اساسی) و ایستایی رسیدگی امری استثنایی بوده که محتاج دلیل است. از طرفی دیگر نهاد توقف در دادرسی نهادی موقت و مصیق است و هرگز نمی‌تواند به نحو طولانی یا دائم دادرسی را متوقف نمود. طولانی بودن توقف رسیدگی به این علت است که شروع به رسیدگی موقوف به صدور رأی در دادگاه بدوی و

۱. چنان که در دادنامه شماره ۱۶۴۵/۱۰۶۸۰۹۰۹۹۷۰۹۲۰ صادره از شعبه ۸ دیوان عالی کشور در مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۱ دیده می‌شود: «به منظور جلوگیری از صدور آراء متهاافت در خصوص مورد دادنامه فرجام خواسته قابلیت ابرام را نداشته مستنداً به بند ۵ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه فرجام خواسته پرونده به دادگاه محترم صادرکننده رای منقوض اعاده می‌گردد تا به تشخیص خود یا پس از خاتمه رسیدگی نسبت به دعوی خانم و.ح. در پرونده حاضر در شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان و صدور رأی نهایی در این پرونده متعاقباً نسبت به صدور رأی مقتضی در خصوص دعوی تجدیدنظر مطروحه در پرونده حاضر اقدام نماید یا اینکه به لحاظ ضرورت رسیدگی توأمان به هر دو پرونده مربوط به دعاوی خانم و.ح. و خانم ص.ص. در یک دادگاه در مورد ارجاع پرونده حاضر به شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان جهت رسیدگی توأمان این پرونده با پرونده مربوط به تجدیدنظرخواهی خانم و.ح. که در آن شعبه مطرح رسیدگی بوده اقدام لازم معمول دارد مقرر می‌دارد پرونده پس از ثبت نتیجه و کسر از موجودی به مرجع ذی ربط اعاده گردد.»

تجدید نظر خواهی از رأی مزبور می باشد و ممکن است هرگز از رأی صادره تجدید نظر خواهی نشود. (ج) بنابر نظری دیگر به دلیل شأن دادگاه تجدید نظر نسبت به دادگاه بدوی در فرض مذکور، دادگاه بدوی باید رسیدگی به دعوی مرتبط را تا تعیین تکلیف در رابطه با دعوی مرتبط مطروح در مرحله تجدید نظر متوقف سازد (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۹: ۵۰؛ زراعت، استادی و فلاح نژاد، ۱۳۹۲: ۷۵؛ شمس، ۱۳۹۳: ۴۳۰). حتی برخی از نویسندگان هم سو با نظر فوق که مستنبط از ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی است علت این توقف را صدور قرار اناطه دانسته اند، هر چند که ایشان اذعان داشته که رسیدگی به دعوی مطروح در محکمه تالی منوط به اثبات رسیدگی در محکمه عالی نمی باشد (مهاجری، ۱۳۹۲: ۳۹۰).^۱ النهایه بر اساس این نظر پس از صدور رأی در مرحله تجدید نظر بر حسب رأی اتخاذی در آن مرحله، دادگاه بدوی باید به دعوی مرتبط رسیدگی نماید. این نظر بعضاً در رویه قضایی نیز دیده شده است.^۲

اگرچه نظر فوق از صدور آرای معارض که یکی از مبانی اصلی رسیدگی به دعاوی مرتبط بوده، جلوگیری می نماید اما این نظر نیز عاری از اشکال نمی باشد. در واقع شأن تصویب ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی این است که دعاوی منوط و منوط به که موضوع این ماده بوده، واجد ویژگی ترتب در اثبات باشند و علت توقف در رسیدگی به دعوی منوط، عدم امکان رسیدگی بدون اثبات دعوی منوط به است که نسبت به دعاوی مرتبط این خصوصیت وجود ندارد و به عبارتی دیگر قیاس دعاوی منوط و دعاوی مرتبط، به دلیل عدم وجود قدر جامع قیاس مع الفارق است. از طرف دیگر این نظر در تمامی موارد کارساز نیست. فرض کنیم دعوی در دادگاه تجدید نظر تحت عنوان خلع ید نسبت به ملک مشخص مطرح و در حال رسیدگی است و در مرحله نخستین دعوی اجرت المثل ایام تصرف بین دو شخص غیر از طرفین دعوی خلع ید مطرح است. اگر دادگاه نخستین دعوی را تا زمان صدور حکم قطعی مرحله تجدید نظر موقوف نماید و در مرجع تجدید نظر حکم قطعی بر خلع ید خوانده دعوی صادر شود، ادامه رسیدگی به دعوی اجرت المثل در مرحله نخستین امکان پذیر نیست، زیرا به موجب حکم قطعی سابق مالکیت شخص دیگری محرز گردیده است و خواهان دعوی اجرت المثل باید نسبت به دادنامه خلع ید اعتراض ثالث حکمی نماید.

۱. برخی نیز اعمال ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی را پذیرفته اند (حسن زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۴۴).

۲. رأی شماره ۷۴۹ در محکمه عالی انتظامی قضات در مورخ ۱۳۰۹/۰۷/۲۷: «بدون توجه به ایراد مدعی علیه دائر بر اینکه همین دعوی قبلاً بین طرفین مطرح شده و فعلاً در استیناف طرح است و بدون صدور قراری در این باب از محکمه ورود در ماهیت دعوی تخلف است.» (شهیدی، ۱۳۳۰: ۹۹).

باری، در صورت پذیرش هر یک از سه نظر فوق حدوث و تبعاً حل اختلاف محاکم نسبت به تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی منتفی است چراکه اختلاف بین محاکم در این فرض به مانند دو فرض پیشین می‌بایست مسبوق به امکان رسیدگی توأمان به دعاوی باشد که در هر سه فرض مزبور رسیدگی توأمان به دعاوی مطروح در دادگاه‌های تالی و عالی امکان نخواهد داشت. با توجه به نظرات فوق می‌توان دریافت که اساساً بحث اختلاف نسبت به تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی مرتبط در فرضی که این دعاوی در دو دادگاه با درجات تالی و عالی مطرح است و تبعاً حل اختلاف ناشی از آن، در نظام دادرسی مدنی ایران با توجه به مقررات کنونی محتملی ندارد.

با این حال علاوه بر نظرات فوق می‌توان نظر چهارمی نیز ارائه نمود که امکان حدوث اختلاف بین مراجع با درجات مختلف را برخلاف سه فرض فوق پدید می‌آورد. بر اساس این نظر دادگاه تالی در صورت تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی باید پرونده دعوی مرتبط را به دادگاه عالی جهت رسیدگی توأمان ارسال نماید.^۱ به تبع این نظریه در صورتی که دادگاه عالی ارتباط کامل بین دعاوی را احراز نماید به نحو توأمان به آن‌ها رسیدگی می‌کند اما اگر دادگاه عالی ارتباط کامل بین دعاوی را تشخیص ندهد، اختلاف بین محاکم با درجات مختلف حادث می‌شود که حل آن ضرورت دارد. در حقیقت در این مورد با دو پرسش مواجه هستیم؛ آیا می‌توان پرونده را از دادگاه تالی به عالی ارسال نمود؟ در صورت امکان و عدم پذیرش ارتباط کامل از سوی دادگاه عالی چه راه‌حلی برای حل اختلاف وجود دارد؟

اگرچه ارسال پرونده مرتبط از دادگاه تالی به عالی که در آخرین اراده مقنن ایران یعنی ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ نیز بر آن تأکید شده،^۲ ممکن است بنابر مواد ۷ و ۳۴۹ قانون

۱. در فرانسه عقیده مشهور بر آن است که ایراد امر مرتبط باید از احکام ایراد عدم صلاحیت و ایراد امر مطروحه بهره‌مند شود و گفته شده است که ایراد امر مرتبط در فرض هم‌درجه بودن تنها در دادگاهی می‌بایستی اظهار شود که موخر در ارجاع است اما در فرضی که اختلاف در درجه بین دادگاه‌ها وجود دارد ایراد امر مرتبط بر اساس ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی صرفاً در دادگاه تالی می‌بایستی ابراز شود و دعوی مرتبط از این دادگاه به دادگاه عالی فرستاده شود (Chainais et Guinchard, 2018: 1114).

۲. ماده ۲۱: «در مواردی که دعاوی طاری یا مرتبط با دعاوی اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضایی صالح به عمل می‌آید.»

نظریه شماره ۷/۹۸/۱۴۵۵ در پرونده شماره ۹۸-۲۱۸-۱۴۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه: «مستفاد از ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ اصل، استقلال دعاوی است و دعاوی متعدد گرچه خواهان و خوانده آن واحد باشد علی‌الاصول باید مستقلاً مطرح شود؛ مگر آن که ارتباط کامل داشته باشند.»

آیین دادرسی مدنی مورد ایراد قرار گیرد، زیرا صلاحیت مرجع تجدیدنظر، تابع رسیدگی و صدور رأی در مرحله نخست است و اصولاً امکان ندارد به دعاوی پیش از آنکه در مرحله بدوی رسیدگی صورت گیرد در مرحله تجدیدنظر رسیدگی نمود. علاوه بر این ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مانند مواد ۱۳۰ و ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، در واقع استثنایی بر اصل فوق است و باید در موضع نص تفسیر شود. با وجود این مبنای مشترک قواعد فوق در ورود و جلب ثالث و موضع اتخاذی در ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف، جهت جلوگیری از آرای متعارض، قضای شایسته و اتقان آرای قضایی، استثنای دیگر بر قاعده مندرج در مواد ۷ و ۳۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی را موجه می‌نماید.

با فرض پذیرش امکان ارسال پرونده، علاوه بر استقلال دادگاه‌ها در تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی، پذیرش تکلیف دادگاه عالی در رسیدگی به دعوی احاله شده مغایر با شأن دادگاه عالی است که دادگاه تالی زمینه تکلیفی را برای آن ایجاد نماید. مسئله دو چندان بغرنج می‌شود وقتی مراجع تالی و عالی در حوزه قضایی دو استان باشند، زیرا اگرچه رابطه تالی و عالی بین این دو مرجع برقرار نیست (شمس، ۱/۱۳۹۳: ۴۱۱) اما مرتبه دادگاه‌های عالی مانند تجدیدنظر به هر روی بالاتر از دادگاه‌های بدوی می‌باشد.

به همین جهت حل اختلاف در خصوص تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی در فرضی که اطراف اختلاف محاکمی با درجات مختلف باشد، با هدف یکسان‌سازی مقررات آیین دادرسی مدنی اعمال قواعد مربوط به حل اختلاف در صلاحیت را جهت اصلاحات آتی قانون موجه می‌سازد و اختلاف بین محاکم را به راحتی پایان می‌دهد.

نتیجه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، دعاوی وقتی مرتبط تلقی می‌شوند که حداقل دو دعوی اقامه شده و بین آنان ارتباط کامل وجود داشته و از استقلال وجودی برخوردار باشند و در رسیدگی به آنان ترتب وجود نداشته باشد. در تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی ممکن است بین محاکم اختلاف حادث شود. نتیجه نظم حقوقی و قضایی کنونی مؤید آن است که در حالتی که دعاوی مرتبط در

بنابراین در فرض سؤال که دو دعوا در شورای حل اختلاف توأماً مطرح شده است و یکی از آن‌ها در صلاحیت شورا و دیگری در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی و یا دادگاه خانواده است، شورای حل اختلاف با توجه به ماده ۶۵ قانون یادشده و ماده ۱۸ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ باید نسبت به دعوی که در صلاحیتش می‌باشد، رسیدگی و نسبت به دعوی دیگر قرار عدم صلاحیت صادر کند؛ مگر آن‌که بین دو دعوا ارتباط کامل باشد که در این صورت باید در اجرای ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ نسبت به هر دو دعوا قرار عدم صلاحیت صادر نماید.»

شعب یک دادگاه مطرح باشند، نظر رئیس شعبه اول در خصوص ارجاع دعاوی مرتبط برای رسیدگی توأمان از جهت تعیین شعبه شرط است اما مداخله‌ای در خصوص تشخیص ارتباط کامل بین دعاوی ندارد و ارتباط کامل بین دعاوی می‌باید توسط شعبه‌ای که از وجود دعوی یا دعاوی مرتبط آگاه شده احراز شود. برحسب اصل استقلال قاضی، تشخیص شعبه مزبور نسبت به ارتباط کامل بین دعاوی برای دادرسی شعبه مرجوع‌الیه متبع نمی‌باشد، پس ایشان باید شخصاً ارتباط کامل را احراز نمایند. در صورتی که ارتباط کامل بین دعاوی احراز نشود با توجه به سکوت قانون‌گذار نسبت به مرجع حل اختلاف و عدم امکان صدور قرار امتناع از رسیدگی به دلیل کسر شدن پرونده از آمار شعبه دیگر، بنابر اصل اولیه (مواد ۳ و ۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی) می‌بایست شعبه مزبور را پس از ارجاع مکلف به تعیین وقت و رسیدگی مجزا به دعوی که نسبت بدان سبق ارجاع نداشته دانست.

در فرضی که یک دادگاه از وجود دعوی یا دعاوی مرتبط نزد دادگاهی هم‌عرض در حوزه قضایی دیگر مستحضر شود و ارتباط کامل بین دعاوی را احراز نماید، پرونده دعوی مطروح در نزد خود را به دادگاه مزبور ارسال می‌نماید. با توجه به آنکه بدون تصمیم پرونده را از جریان رسیدگی در دادگاه نمی‌توان خارج و به دادگاهی دیگر ارسال نمود تصمیم باید در قالب قرار امتناع از رسیدگی صادر شود. در فرضی که دادگاه اخیر ارتباط بین دعاوی را احراز نماید با اتخاذ تصمیمی ساده به رسیدگی توأمان اهتمام می‌ورزد اما در وضعیت عدم احراز ارتباط کامل از سوی دادگاهی که پرونده به آن ارسال شده است، اختلاف حادث می‌شود. در نظام دادرسی مدنی ما مرجعی جهت حل اختلاف در این فرض نیز تعیین نشده است و برخلاف نظام دادرسی مدنی فرانسه، به جهت تفکیک بین بند ۱ و ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی و عدم هماهنگی بین قسمت اول و دوم ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌توان احکام ایراد عدم صلاحیت را اعمال نمود و از مواد ۲۶ الی ۳۰ این قانون جهت حل اختلاف مزبور بهره برد. به همین جهت دادگاه اخیر را بنابر اصول ۱۵۹ و ۱۶۷ قانون اساسی باید ملزم به رسیدگی به دعوی احاله شده دانست تا از ایستایی طولانی تظلم‌خواهی افراد و تبعاً اطاله دادرسی جلوگیری شود.

اختلاف بین محاکم در حالتی که دعاوی مرتبط در مراجع قضایی با درجات متفاوت طرح شود، با توجه به سکوت قانون، در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است، اما عدم اشاره بدان دلیل بر نفی این فرض نبوده، چنان‌که رویه قضایی نیز با آن بیگانه نیست. مع الوصف چون امکان رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط در فرض مزبور به جهت نقض اصل رسیدگی دو درجه‌ای به دعاوی (ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی) و همچنین شأن دادگاه عالی بر تالی وجود ندارد، برخی فرض مذکور را منتفی و برخی دیگر راهکارهای متعددی از جمله، توقف دادرسی در مرحله تجدیدنظر تا صدور حکم در

مرحله نخستین و ورود آن به مرحله تجدیدنظر، توقف دادرسی در مرحله نخستین تا زمان صدور حکم قطعی در مرحله تجدیدنظر را مطرح نمودند، اما دیدگاه‌های فوق مغایر با اصل سرعت، قضای شایسته، جلوگیری از آرای متعارض و اتقان آرای قضایی به‌عنوان مبنای رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط است که مشترک در دعاوی ورود و جلب ثالث و موضع اتخاذی در ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف به‌عنوان آخرین اراده مقنن بوده و استثنای دیگر بر قاعده مندرج در مواد ۷ و ۳۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی را موجه می‌نماید.

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان تشتت در دیدگاه‌ها را در موضوع دریافت به همین روی ارائه روشی ثابت و واحد می‌تواند دادرسی مدنی را بهبود و مبانی و اهداف رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط را محقق سازد به‌نحوی که در اختلاف بین دو شعبه از یک دادگاه نظر رئیس حوزه قضایی به‌عنوان مرجع اختلاف مورد پذیرش قرار گیرد. در حالتی که دو دادگاه در دو حوزه قضایی متفاوت، خواه در یک استان و یا دو استان مختلف، نسبت به ارتباط کامل اختلاف نمایند حل اختلاف بر مبنای قواعد صلاحیت به عمل آید.

در حالتی که اختلاف بین دو دادگاه با درجه متفاوت صورت پذیرد ارسال پرونده از مرجع نخستین به مرجع عالی بلامانع بوده و تشخیص مرجع عالی در ارتباط کامل، چنانچه موافق با نظر مرجع نخستین باشد، تکلیف به رسیدگی را برای وی ایجاد و چنانچه منتهی به اختلاف گردد، اعمال قواعد حل اختلاف در صلاحیت را ضروری می‌نماید.

منابع

فارسی

- افتخارجهرمی، گودرز و مصطفی‌السان (۱۳۹۶)، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، چاپ ۱، تهران: میزان.
- افتخارجهرمی، گودرز و مصطفی‌السان (۱۳۹۹)، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، چاپ ۱، تهران: میزان.
- بهرامی، بهرام (۱۳۹۶)، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، چاپ ۱۳، تهران: نگاه بینه.
- پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۳۹۹)، استقلال و بی طرفی قضات، دادستان‌ها و وکلا، چاپ ۲، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۳)، ترمینولوژی حقوق، چاپ ۲۶، تهران: گنج دانش.
- حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۴)، «اثر ارتباط دعاوی در دادرسی مدنی»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۷، شماره ۱.
- حسن‌زاده، مهدی و بدیع فتحی (۱۳۹۹)، «توسعه صلاحیت نسبی ناشی از ارتباط دعاوی در ایران و فرانسه با نگاهی به رویه قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۹.
- حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۴)، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، چاپ ۲، تهران: میزان.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۳)، حقوق دعاوی - قواعد عمومی دعاوی، چاپ ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زراعت، عباس، مونا استادی و فاطمه فلاح نژاد (۱۳۹۲)، آیین دادرسی مدنی، چاپ ۶، تهران: سمت.
- زرگری، جمشید (۱۳۹۷)، حقوق مدنی فراملی، چاپ ۱، تهران: مهر کلام.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۳)، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد ۱، چاپ ۳۲، تهران: دراک.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۳)، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد ۲، چاپ ۳۴، تهران: دراک.
- شهیدی، موسی (۱۳۳۰)، مجموعه موازین قضایی محکمه عالی انتظامی قضات، چاپ ۲، تهران: چاپخانه علمی.
- علیزاده، امیرحسین (۱۳۹۸)، «تحلیل و نقد ماهیت حبس، اعسار و آیین حاکم بر آن‌ها با نگرشی بر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۸، سال ۸۳.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، فلسفه حقوق - منابع، جلد ۲، چاپ ۵، تهران: میزان.
- کریم‌زاده، احمد (۱۳۷۸)، نظارت انتظامی در نظام قضایی، جلد ۲، چاپ ۱، تهران: روزنامه رسمی کشور.
- کریمی، علی اصغر (۱۳۷۷)، «تجمیع دعاوی مرتبط و لزوم رسیدگی به آن‌ها در دادگاه واحد»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۱۰ و ۱۱.
- متین، احمد (۱۳۳۵)، مجموعه رویه قضایی، قسمت حقوقی، شامل آرا شعب و هیئت‌های عمومی دیوان عالی کشور، از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۵. تهران: هاشمی.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ ۶، تهران: مجد.
- محسنی، حسن و مجید غمامی (۱۳۹۲)، آیین دادرسی مدنی فراملی، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه (۱۳۹۶)، پیشینه رویه قضایی در ایران در ارتباط با آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، جلد اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، چاپ ۵، تهران: پایدار.

- مهاجری، علی (۱۳۹۲)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، چاپ ۴، تهران: فکرسازان.
- مهاجری، علی (۱۳۹۲)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، چاپ ۴، تهران: فکرسازان.
- نهرینی، فریدون، حبیب الله پورصادقی و حسن محسنی (۱۳۹۸)، «دعاوی مرتبط و بررسی شش معیار برای شناخت آن»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۹، شماره ۱.

عربی

- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسین (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

آرای قضایی

- دادنامه شماره ۴۶۵ / ۹ / شعبه ۴ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۲۰ / ۹ / ۳۱.
- دادنامه شماره ۷۴۹ محکمه عالی انتظامی قضات مورخ ۱۳۰۹ / ۰۷ / ۲۷.
- دادنامه شماره ۳۹ دادگاه عالی انتظامی قضات مورخ ۱۳۷۵ / ۰۳ / ۱۶.
- دادنامه شماره ۱۱۷۷ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۹۱ / ۰۶ / ۲۹.
- دادنامه شماره ۱۱۷۷ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۹۱ / ۰۹ / ۲۷.
- دادنامه شماره ۱۴۶۱ شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۹۱ / ۱۰ / ۰۹.
- دادنامه شماره ۳۵۷ / ۰۳ / ۲۹ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۹۲ / ۰۳ / ۲۹.
- دادنامه شماره ۱۶۴۵ / ۰۶ / ۰۸ شعبه ۸ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۲ / ۱۲ / ۱۱.
- دادنامه شماره ۰۷۶ / ۰۸ / ۱۰ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۳ / ۰۶ / ۰۸.

انگلیسی

- American Law Institute, UNIDROIT (2010), **Principles of Transnational Civil Procedure**, New York: Cambridge University Press.
- Cayrol, Nicolas (2020), **Procédure civile**, 3^eed, Paris: Dalloz.
- Chainais, Cécile, Guinchard, Serge, Ferrand, Frédérique, Mayer, Lucie (2018), **Procédure civile: droit interne et européen du procès civil**, 34^eed, Paris: Dalloz.
- Fricero, Natalie (2016), **L'essentiel de la procédure civile**, 12^eed, Paris: Dalloz.
- Guinchard, Serge; Debard, Thierry (2015), **Lexique des terms juridiques**, 22^eed, Paris: Dalloz.
- Marcus, Richard L.; Rowe Jr, Thomas D. (2008), **Gilbert Law Summaries on Civil Procedure**, 7^eed, Chicago, Thomson/West.
- Yeazell, Stephen C. Schwartz, Joanna C. (2015), **Civil Procedure**, 9^eed, New York: Wolters Kluwer.